

زبان شناسی و آفرینش شعر

جلد دوم کتاب از زبان شناسی به ادبیات نوشته دکتر کورش صفوی که به بحث شعر می پردازد، اخیراً توسط انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی به طبع رسیده است. جلد نخست این کتاب به سال ۱۳۷۳ منتشر شده بود.

شاید بتوان با قاطعیت عنوان کرد که این کتاب دوجلدی، تنها اثری در زبان فارسی است که با نگاهی زبان شناختی به کاوش در عرصه نظم و شعر می پردازد و حرفهایی بسیار بدیع و جالب دارد. البته این نکته را باید روشن ساخت که در این اثر به بحث نقد ادبی پرداخته نمی شود، بلکه نویسنده سعی دارد نشان دهد چگونه می توان با ابزارهای زبان شناختی نحوه آفرینش شعر را تعیین کرد. نگارنده این نوشته مختصر که افتخار همیشگی اش شاگردی مؤلف این کتاب است، چون تاحدودی از نزدیک شاهد تلاشهای استاد برای گردآوری مطالب و حل مسائل زبانی و ادبی برای نگارش این کتاب بوده است، سعی دارد با این معرفی مختصر دریچه ای هرچند کوچک به دنیای بزرگ این اثر باز کند. فقط با مطالعه پیشگفتار این کتاب می توان فهمید اثر در دست مطالعه از بسیاری جهات بسیار جالب و بدیع است. نثر این کتاب آنقدر روان و صریح است که هرکس کلاسهای دکتر صفوی را تجربه کرده باشد، احساس می کند نویسنده خوش بیان و مهربان کتاب، در حال تدریس است و به هر حیل عاشقانه ای سعی دارد دانشجویان مشتاق و طالب علم خویش را با بیان خوش به مسائل پیچیده واقف کند. شاید بسیاری از مطالب مطرح شده در این اثر را در مقالات و کتب دیگر بتوان یافت، اما موفقیت این کتاب در این است که وقتی خواننده آن را در دست می گیرد، دیگر نمی تواند قبل از تمام کردنش آن را بر زمین نهد.

کتاب در ده فصل تنظیم شده است: فصل اول، ملاحظات نظری این کتاب را تبیین می کند. در این بخش به سه بحث ساختگرایی، برجسته سازی ادبی و گونه های زبان ادبی پرداخته شده است. در بخش ساختگرایی، نگارنده با این توضیح بحث را شروع می کند که بسیاری از زبان شناسان و علاقه مندان در ایران هنوز شناخت دقیقی از این مکتب ندارند و بسیاری آن را یک مکتب مردود قلمداد می کنند. سپس آرای دوسوسور در مورد نشانه زبانی، زبان شناسی همزمانی و درزمانی، محورهای همنشینی و جاننشینی و در نهایت تحریفات را به طور مختصر و مفید معرفی می کند. در مبحث مربوط به برجسته سازی ادبی، از قاعده افزایی به عنوان ابزاری برای نظم آفرینی و از قاعده کاهی به عنوان ابزار شعر آفرینی نام می برد و با مثالهایی بحث را ادامه می دهد. و در نهایت به تفاوت شعر، نظم و نثر به عنوان

سه گونه ادب پرداخته می شود.

در فصل دوم به پیشینه مطالعات زبان شناختی ادبیات پرداخته شده است. نگارنده آرای دوسوسور، صورتگراییان روس، مکتب پراگ، گریما و تودوروف، بارت و دریدا را معرفی می کند و بسیاری از مبهمات و کج فهمیها را در این زمینه مرتفع می کند. مباحث مربوط به آشنایی زدایی، بازی نشانه ها، خودکارشدگی، مرگ مؤلف، شالوده شکنی و رابطه زبان و تفکر در این بخش گنجانده شده اند. در بخش سوم ابزارهای آفرینش شعر معرفی می شوند. با رجوع به دیدگاه لیچ، قاعده کاهیهای آوایی، نحوی، گویشی، زمانی، سبکی، نوشتاری و معنایی معرفی شده و برای هر کدام مثال ذکر شده است. نویسنده مشخص ساخته که مهم ترین ابزار آفرینش شعر، همان قاعده کاهی معنایی است و شاید قاعده کاهی آوایی، نحوی و گویشی را بتوان جزء ابزارهای آفرینش شعر قلمداد کرد. در بحث تشابه در نشانه ها، دو پیش نمونه تشابه صوری و تشابه معنایی معرفی می شوند که اولی تشابه میان دالها و دومی تشابه میان مدلولها است. البته ایشان به پیوستاری بین این دو قایل هستند. «گاه تشابه صوری میان دالها آنچنان و سوسه انگیز می شود که مدلول نقش ثانوی می یابد و همنشینی دالها مهم تر جلوه می کند» (ص ۹۱). نمونه شماره (۳۰) در کتاب، نشانگر این واقعیت است که دوری مفاهیم از یکدیگر، به دلیل تشابه صوری نشانه ها احساس نمی گردد؛ مانند این نمونه: (۳۰)

روز تویی، روزه تویی، حاصل دریوزه تویی

آب تویی، کوزه تویی، آب ده این بار مرا
عنوان فصل چهارم «تراز ادبی» است. نگارنده با استفاده از آرای یاکوبسن به بحث قطبهای استعاری و مجازی می پردازد و به بحث تراز در انتخاب و ترکیبی که به جای محورهای جاننشینی و همنشینی به کار برده، اشاره می کند. نتیجه این فصل این است که «هرچه توجه به عملکرد محور همنشینی بیشتر شود، توجه به عملکرد محور جاننشینی کمتر می شود و برعکس» (ص ۱۰۸) و در نهایت «می توان مدعی شد که دستیابی به نظم از طریق ترکیب و برحسب مجاورت تحقق می یابد و رسیدن به شعر از راه انتخاب و برحسب تشابه صورت می پذیرد، زیرا نظم از طریق دستیابی به توازن، یعنی براساس انواع تکرار بر روی محور همنشینی تحقق می یابد، در حالی که شعر به انتخاب وابسته است و جاننشینی سازی نشانه ها را بر روی محور جاننشینی می طلبد» (ص ۱۰۹).

فصل پنجم به «سنت فن شعر» اختصاص دارد که چهار صنعت مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه معرفی شده اند. در بحث استعاره آمده است که این صنعت بیشترین فاصله را میان مدلول و مصداق فراهم



- از زبان شناسی به ادبیات (جلد دوم: شعر)
 - کورش صفوی
 - پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی محمد راسخ مهند
- چاپ دوم، ۱۳۸۰

آفرینش شعر:

قاعده کاهی نوشتاری

قاعده کاهی سبکی

قاعده کاهی واژگانی

قاعده کاهی زمانی

قاعده کاهی معنایی: ۱- برحسب انتخاب <- تشبیه <- استعاره

۲- برحسب ترکیب: الف: ایهام، ب: پارادوکس
البته ایشان به پیوستاری معتقد است که قاعده کاهی معنایی را مهم ترین ابزار شعرآفرینی می داند و قاعده کاهی نوشتاری را دارای کمترین نقش می داند، بقیه موارد بین این دو قطب قرار می گیرند.
فصل نه کتاب به مبحث سبک شناسی می پردازد که اگرچه نسبتاً موضوعی متفاوت با بخشهای پیشین دارد، اما توجه به انتخاب و ترکیب، یا همان محورهای همنشینی و جانشینی در سبک شناسی، ارتباط این فصل را با بقیه کتاب موجه می نماید. ابتدا مروری به سنت سبک شناسی ایرانی شده است و نقایص آن را در تقسیم بندی جغرافیایی و گاه تاریخی سبکها برشمرده است. سپس مبنای تقسیم بندی را بر تراز در انتخاب و ترکیب نهاده است که هرچقدر گرایش به انتخاب بالاتر رود، از اهمیت ترکیب کاسته می شود و برعکس. به عنوان مثال شاهنامه فردوسی با گرایش به قطب مجازی یعنی همانا ترکیب به نظم درآمده، درحالی که دیوان حافظ با گرایش به سمت انتخاب، یعنی قطب استعاری سروده شده است. در ادامه فصل ارتباط سبکهای ادبی با معماری، نقاشی و موسیقی آورده شده و فرضیه مطرح شده بسیار جالب و جای پژوهش فراوان دارد. فصل دهم کتاب خلاصه ای از مباحث طرح شده در فصول قبل است.

نکته جالب توجه در کتابنامه، که البته در جای جای کتاب نیز مشخص است، استفاده مؤلف از پایان نامه های تحصیلی دوره کارشناسی ارشد زبان شناسی است که به رابطه زبان شناسی و ادبیات پرداخته اند، و در عین حال نشانگر اهمیتی است که این استاد فرزانه برای پژوهشهای دانشجویان خویش قایل است. البته در پیشگفتار نیز اشاره ای به دور رساله کارشناسی ارشد می شود که سهم عمده ای در پیدایش این کتاب داشته اند. دکتر صفوی در پیشگفتار کتاب از استاد علی محمد حق شناس سپاسگزاری کرده و آورده است «... اگر کلام ناتوان است، سکوت عشق جبران مافات کند» (ص ۱۵). و برای سپاسگزاری از خود ایشان نیز که کلامش همه مهر و محبت است، کلام، ناتوان است و این شاگرد حقیر نیز به سکوت عشق متوسل می شود.

می آورد و مخیل ترین نوع کلام را به دست می دهد. در بدیع معنوی ایهام، حسن تخلص، استطراد، التفات، تجاهل العارف، مراعات النظیر، تضاد و اغراق معرفی شده اند و ارتباط هر کدام را به مسئله محورهای همنشینی و جانشینی، با ذکر مثال از زبان خودکار و زبان ادبی، نشان داده اند. فصل شش کتاب سعی دارد توجیهی برای انتخاب برحسب تشابه و با اشاره به نشاننداری التزامی به دست دهد. نشاننداریهای صوری، توزیعی، ضمنی و التزامی بحث شده است و به نظام شناختی اشاره شده که ورای نظام زبانی است و بر آن احاطه دارد. در نهایت عنوان شده که براساس مؤلفه های نشانه ها در نظام شناختی می توان به انتخاب برحسب تشابه دست زد: «برای مثال هر پدیده ای که در نظام شناختی، نشانه ای دارای مؤلف [+حرکت] باشد، براساس همین مؤلفه، جایگزین نشانه ای می شود که در نظام زبان از همین مؤلفه برخوردار است» (ص ۱۵۰).

تشابه بین «غروب» و «پرنده» زمانی ممکن است که برای «غروب» یا «خورشید» مؤلفه [+حرکت] در نظر بگیریم و چون این حرکت در آسمان صورت می گیرد، آن را با مؤلفه ی [+پریدن] در تشابه قرار دهیم و نمونه (۱۶۰) را بیافرینیم.

در بخش هفتم به مبحث واقعیت گریزی در ادبیات پرداخته شده است و آن را فاصله گرفتن مدلول زبانی از مصداق جهان خارج تعریف کرده است که مبنای شعر به حساب می آید (ص ۱۵۷). واقعیت گریزی را به دو بخش بزرگ نمایی و کوچک نمایی تقسیم کرده و مثالهایی آورده است. نکته بسیار دقیقی که مؤلف در پایان فصل یادآور شده است، بحث میان واقعیت گریزی و کذب است. به نظر ایشان واقعیت گریزی را اساساً نمی توان با صدق و کذب محک زد، مگر اینکه منکر نقش ادبی زبان شویم. به عبارت دیگر صدق و کذب تنها زمانی مطرح می شوند که از نقش ارجاعی زبان استفاده کنیم و موضوع پیام دارای اهمیت اولیه باشد (ص ۱۶۲).

در بخش هشتم به مبانی طبقه بندی صناعات در دانش بدیع شعر پرداخته شده است و تقریباً نتیجه گیری مباحث طرح شده در فصلهای قبلی کتاب است. به واقع در (ص ۱۷۲) مبانی آفرینش شعر به صورت تقسیم بندی زیر ارائه شده است.